



مجموعه شعر

سیمرغ حقیقت

سروده :

حاج نعمت‌الله صادقی مقیمی

ویرایش : محمد حسین صادقی

انتشارات هدهد

بهار ۱۳۹۱

سرشناسه	:	صادقی مقیمی، نعمت‌الله، ۱۳۰۴ -
عنوان و نام پدیدآور:	سیمرغ حقیقت / سروده نعمت‌الله صادقی‌مقیمی؛	
مشخصات نشر:	زرقان: انتشارات هدهد، ۱۳۹۱.	
مشخصات ظاهری:	۲۲۴ ص.	
شابک:	۳۵۰۰۰ ریال؛ 978-964-2508-20-4	
وضعیت فهرست نویسی:	فیا:	
یادداشت:	بالای عنوان: مجموعه شعر.	
یادداشت:	عنوان دیگر: سیمرغ حقیقت (مجموعه شعر مذهبی).	
عنوان دیگر:	مجموعه شعر.	
عنوان دیگر:	سیمرغ حقیقت (مجموعه شعر مذهبی).	
موضوع:	شعر مذهبی -- قرن ۱۴	
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۱۴	
شناسه افزوده:	صادقی، محمدحسین، ۱۳۳۹ -، ویراستار	
رده بندی کنگره:	۸۱۳۱ PIR / الف ۴۸۷۱ س ۹ ۱۳۹۰	
رده بندی دیویی:	۱/۶۲۴۸	
شماره کتابشناسی ملی:	۲۶۱۶۰۵۶:	



نام کتاب: سیمرغ حقیقت

مجموعه شعر مذهبی

سروده: حاج نعمت‌الله صادقی‌مقیمی

شمارگان: سه هزار نسخه

چاپ: ولیعصر - قم

ناشر: انتشارات هدهد - قم ۰۹۱۷۶۱۱۲۲۵۳

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۱

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۶-۲۰-۲۵۰۸-۹۶۴: 964-2508-20-6 ISBN

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است. ©

www.hodhod.org

فهرست اشعار

- ۹ مقدمه ناشر:
- ۱۱ گر ایمان نبودی بشر خاک بود
- ۱۲ الا ای میوهٔ بستان زهرا
- ۱۳ طبع من سیراب شد از جام پر بار غزل
- ۱۴ شیوهٔ استاد بهتر آنکه دلجوئی کند
- ۱۵ مال اندک بهتر است از دولت دور از خدا
- ۱۶ کلکم اگر برون رفت از آستان تقوا
- ۱۷ ای که داری می‌کشی با فتنه دور خود حصار
- ۱۹ آفرینش تا به قالب، نسل آدم می‌زند
- ۲۱ آن یار سفر کرده که من در پی اویم
- ۲۲ بیا که شب همه شب ذاکر خیال تو باشم
- ۲۴ ای نقطه‌ی حق، به گرد تو پرگارم
- ۲۵ به زیر بار امانت، کم، اگر که خمید
- ۲۶ امشب که در کوی ولا جلوت گزیدم
- ۲۷ دوش از ناله‌ی مرغان به چمن غوغا بود
- ۲۹ از افق ای کوفیان خورشید تابان آمده
- ۳۰ ای زندگی تا کی کشی در بند خویشم
- ۳۱ خرم کسی که زخم دلی را رفو کند
- ۳۳ شکسته از جفا، یک شاخه‌ی گل
- ۳۴ ای تشنه لب، این در بن، رمزی بخوان، بیدار شو
- ۳۶ نشنو ز من ایدوست، گر اندیشه خطا رفت
- ۳۸ خدا نوشته نامه‌ای، به بنده‌ی نکو فرش
- ۴۱ یاغی چشم، پرده‌ی دل پاره‌پاره کرد
- ۴۲ ای دل، آئینه‌ی ادراک نکن زندانی
- ۴۳ سنگر به سنگر می‌کنم از حق حمایت
- ۴۴ فکر اگر خطا رود نقش بر آب می‌شود
- ۴۷ من عاشقم بر آینه‌های پر از صفا
- ۴۸ آئینه ایزد نما پیغمبر ماست
- ۵۰ این روزگار تلخ که جز غم ثمر نداشت
- ۵۱ روز نخست از خواب، بیدارم تو کردی
- ۵۲ جامی اگر بنوشم زان چشمه گوارا
- ۵۳ ای خبر ناب زخود بی‌خبر
- ۵۴ راست رو، در پیش رب چاره‌ساز

- ۵۵ غروب شادی است امروز و ایام عزاداری
 ۵۶ در صورت گل بُود نشانه
 ۵۷ جامم تهی شد ساقیا ، آبی بزن بر آتشم
 ۵۸ ای قطره خود را کشف کن، خواهی اگر دریا شوی
 ۵۹ کلک مشکینت کشید ای یار نقش روزگار
 ۶۰ ابری ز جهل آمد و باران غم گرفت
 ۶۱ رُو به از شیر دلاور ادعای پاچ کرد
 ۶۲ الا ای آنکه در کنج لبث خال کیان داری
 ۶۳ ز دست ساقی حق جرعه نوشم
 ۶۴ ای مرغ آمین گو بیا دل بی قرار است
 ۶۵ خط سیه می کشم ، گنج روان می شود
 ۶۶ ای جهان را سایبان و ارمغان
 ۶۷ هر آن که عشق رخ یار نازنین دارد
 ۶۸ تا خویشین رها نکنی ، وصل یار نیست
 ۶۹ نخند ، ای عزیز دل ، بر این دل شکسته ام
 ۷۰ ای پاسدار دین خدا ، ثامن الحجج
 ۷۱ یا رب به حال زارم ، از لطف ، یآوری کن
 ۷۲ بازار گرم عاشقان، گرم است از بازار تو
 ۷۳ داغ شهیدان را نه آسان می نویسم
 ۷۴ هر کس که خود ندید از این ورطه شاد رفت
 ۷۵ خدای آدمی را ز گل آفرید
 ۷۷ بیا تا وصل آرامی بگیریم
 ۷۸ به الطاف آن خالق عسکری
 ۷۹ ز یک سر است این بشر ، دوباره دردسر نشو
 ۸۰ مژده ای اهل ولا ، طیر ابابیل آمده
 ۸۱ ای پیر دیر، آینه را تار دیده ای
 ۸۲ تو که امروز سردار و دلیری
 ۸۳ هر که شود معترض پیل مست
 ۸۴ نلغز و نلغزان که لغزنده رای
 ۸۵ علی باشد کلید عرش اعلی
 ۸۷ روزی که صدای سربداران
 ۸۹ ای یار اگر با من شوی، جان را فدایت می کنم
 ۹۰ از داغ سرو قذآن، قذی خمیده دارم
 ۹۱ الا ای اشک زیبای زلالم

- ۹۲..... ای حسن تو ، تابنده ، بر تارک دیوانها
- ۹۳..... دل من ، بیا نظر کن تو بزرگی خدا را
- ۹۴..... کاخهای شیک و زیبا ، مردمان پر توان
- ۹۵..... در دل تاریکی شب ، خیز و سوز و ساز کن
- ۹۶..... هر که به آئینه خطا می زند
- ۹۷..... در ازل آئینه ها بودند ، در گنج خفا
- ۹۸..... دوش در بزم ولا جام مرادم دادند
- ۹۹..... چو اکسیر شد آب در کربلا
- ۱۰۰..... اگر گمره به راه حق رسانی
- ۱۰۱..... ز کلدسته ها می رسد این ندا
- ۱۰۲..... به این شعر لطیف آبدارم
- ۱۰۳..... اگر افتاد قانون در کف «بوش»
- ۱۰۴..... چو حق را جستجو در قاف کردم
- ۱۰۵..... در دل ما ، ز ازل شوق لقای تو بود
- ۱۰۶..... دروغی که بود از راست بهتر
- ۱۰۷..... اگر از دیدگاه من ، دلمی ، دلدار می دیدی
- ۱۰۸..... گفته با گفتار حق در صبحدم آغاز شد
- ۱۰۹..... ای شه خوبان اگر چه فرصت دیدار نیست
- ۱۱۰..... ببری تو مال خلق و ز پیاش خبر نداری
- ۱۱۱..... تو ما را می کشی آخر مگر خود زنده می مانی
- ۱۱۲..... هر کسی بی ما نشیند، عاقبت بی ما شود
- ۱۱۳..... تا تکامل از تکالیف به سر باید دوید
- ۱۱۴..... تا نیم نگاهت به من خون جگر افتاد
- ۱۱۵..... تیر عشق تو چو اندر دل من کاری شد
- ۱۱۶..... جهان امشب ز فیض حق، صفای دیگری دارد
- ۱۱۷..... تا که انوار حقیقت بر دلم تابیده شد
- ۱۱۸..... نگین پنجه ی خورشید آسمان و حیات
- ۱۱۹..... تو کز خلق سبقت ز آتش بری
- ۱۲۰..... تا دل از آئینه داران رخ دلدار شد
- ۱۲۱..... ای باد خزان حکمت آموز
- ۱۲۲..... گفتم به پیک خسته، ای یار دلشکسته
- ۱۲۳..... خبر ز خویش بیاور اگر که با هنری
- ۱۲۴..... ای اسیر خواب غفلت، اندکی بیدار شو
- ۱۲۵..... هر دم که یاد از قصه ی جانسوز زهرا می کنم

- ۱۲۶..... کِلک مشکین من امید درازی دارد
 ۱۲۷..... چه مبارک آن زمانی که تو از درم درآئی
 ۱۲۸..... ای داده به ما آب بقاء، خون گلویت
 ۱۲۹..... زو، صورت حال ناتوانی
 ۱۳۰..... هر که بی حق زندگانی کرد، کارش مشکل است
 ۱۳۱..... نامه بر هر کس نوشتم، کور مادرزاد شد
 ۱۳۲..... تا یاد تو افتادم از خود به در افتادم
 ۱۳۳..... دلم چو آینه شد تا که آشنای تو گشتم
 ۱۳۴..... ای آینه از حسن تو گردیده شکوفا
 ۱۳۵..... چو پیمان شکن، عهد و پیمان شکست
 ۱۳۶..... چون فوت شد از میان ما، راست
 ۱۳۷..... کج گشتن ما، مایه رنجیدن ما بود
 ۱۳۸..... تو آن مراد کمالات جامع بشری
 ۱۳۹..... سرود شد بازار عشق و گرم بازار ریا
 ۱۴۰..... بیاور خاک تا افلاک سازیم
 ۱۴۱..... ای کبک، حرم ما و تو، بیجا پریدن است
 ۱۴۲..... نده این کاسه میانی دل، مختصری
 ۱۴۳..... بگیر جام وصالی ز دست باده فروش
 ۱۴۴..... در پی علم و ادب چون شمع می باید گذاخت
 ۱۴۵..... ای نگین آسمانها، محور چرخ زمین
 ۱۴۶..... سزی که بی تو سر آید، چو گوی روی تن است
 ۱۴۷..... توئی زیبای ملک آفرینش
 ۱۴۸..... اگر به تیر بندی به کسی نمی گرایم
 ۱۴۹..... شرح حالت نتوان گفت به هر بی خبری
 ۱۵۰..... بر تارک دو گیتی قر هماست، زهرا
 ۱۵۱..... دانه، اندر خاک، اصل خویش پیدا می کند
 ۱۵۲..... گر بهار بی خزان خواهی، دلی را شاد کن
 ۱۵۳..... من از وجود تو، موئی به عالمی نفروشم
 ۱۵۴..... روز میلاد علی آئینه ایزد نما شد
 ۱۵۵..... ای کوه بلند، آشکارا
 ۱۵۷..... چشم خواب آلوده ام، بیداریت آباد باد
 ۱۵۸..... زبان اگر که به گفتار ناسزا آید
 ۱۵۹..... چشم خواب آلود من، امروز روز یاری است
 ۱۶۰..... دو دلبر، ای برادر در دلی مهمان نمی ماند

- ۱۶۱..... توکل، بر خدای چاره سازم
 ۱۶۲..... اگر ای دوست قدر خود بدانی
 ۱۶۳..... در قافله عمر شبی نوبت ما شد
 ۱۶۴..... ناله نکن ای دل شوریده حال
 ۱۶۵..... نخور بازی این سرای سپنج
 ۱۶۶..... مژه بر هم نزنم گر بزنی تیر و سننم
 ۱۶۷..... همینکه ذاکرت آن روی ماهتاب دید
 ۱۶۸..... آئینه از روی تو زیبایی گرفته
 ۱۶۹..... ای دوست ترا می‌دهم این پند و بشارت
 ۱۷۰..... زاهد ظاهر پرست، بی‌خبر از کار ماست
 ۱۷۱..... معلم بهر شاگردان، ز جنت، ارمغان دارد
 ۱۷۲..... از عشق تو سرمستم، ای مجمع زیبایی
 ۱۷۳..... کسی که خودش را فدا می‌کند
 ۱۷۴..... چو خون این شهیدان گشت جاری
 ۱۷۵..... کذب و ریا، بین شده دعای ما
 ۱۷۶..... فدای نام ابوالفضل و خلق نیکویش
 ۱۷۸..... از هجر و فراق تو جهان چون شب تار است
 ۱۷۹..... با آه آتشینم سر می‌نهم به صحرا
 ۱۸۰..... در حضرت آئینه‌ی آیات نشستیم
 ۱۸۱..... گرفتیم که آئینه شد لکه دار
 ۱۸۲..... ندانم کی به سروقت من دلخسته می‌آئی
 ۱۸۳..... بیا ای یوسف آل محمد یادی از ما کن
 ۱۸۴..... شکر خدا که همدم مرغ سحر شدم
 ۱۸۵..... ای دوست اگر دل بشود خانه‌ی رحمان
 ۱۸۶..... من طائر قدسم، چکنم بال و پری نیست
 ۱۸۷..... تا به کی آخر گرفتار دلی‌ای جان من
 ۱۸۸..... ندانم بخت را در خواب یا بیدار می‌بینم
 ۱۸۹..... بیا به محضر قرآن که تا شفا گیری
 ۱۹۰..... نترسانم که ترسم برده‌ای با خود به زیبایی
 ۱۹۱..... عنایتی بکن ای تشنه کام آب آور
 ۱۹۲..... ز کورش بود یاد این باستان
 ۱۹۳..... تخت جمشید که چون خال لب کیوان است
 ۱۹۴..... با خدا شو چونکه شیطان می‌کند از تو فرار
 ۱۹۵..... عالمی بفرست یارب، دهر ما ویرانه است

- ۱۹۶..... به جاهل سر زدن سرسام دارد
- ۱۹۷..... ادب گر نباشد، نسب سود نیست
- ۱۹۸..... آئینه‌ی وصل حق نماز است
- ۱۹۹..... این جهان دار مکافات است و ما مهمان او
- ۲۰۰..... پیدان ذکر ایزد ، تو را رهنماست
- ۲۰۱..... درود خداوند بر صالحان
- ۲۰۲..... عارفان از راستی راه خطا گم کرده‌اند
- ۲۰۳..... ای کاش که من آینه‌ی روی تو بودم
- ۲۰۴..... عطشهای دلم کی منکر بیگانه می‌داند
- ۲۰۵..... من اکتفا به گفته‌ی تنها نمی‌کنم
- ۲۰۶..... عشق آمد و زد خیمه به گلزار ابوالفضل
- ۲۰۷..... خلعت سبز عدالت ، راست بر بالای تو
- ۲۰۸..... در کنگره‌ی عرش که دربار حسین است
- ۲۰۹..... ای شیمه بیا شام غریبان شده امشب
- ۲۱۰..... گر شاه عشق، گوشه‌ی چشمی به ما کند
- ۲۱۱..... در کل جهان ، رمزه ، غوغای حسین است
- ۲۱۲..... اگر آهی کشم هم شمع و هم پروانه می‌سوزد
- ۲۱۳..... عدالت‌پروری ، کی گرگ بازی خورده می‌داند
- ۲۱۴..... رجب آمد که عطر آن صفای دیگری دارد
- ۲۱۵..... گیرم به جهان غیر تو دیار نباشد
- ۲۱۶..... گاه چون خورشید عالم‌تاب حق سر می‌زند
- ۲۱۷..... هان ای دل آزرده بیا ترک خطا کن
- ۲۱۸..... آب لب زیبایی تو تر کرد گلویم
- ۲۱۹..... خدیجه، آینه دار خدای سبحان است
- ۲۲۰..... هر آن چشمی که بر چشمی خطا زد
- ۲۲۱..... رگ جانم بنای سوختن کرد
- ۲۲۲..... روزی که ازین خاک بر افلاک روم

مقدمه ناشر:

مجموعه شعری که پیش رو دارید سومین مجموعه شعر شاعر دلسوخته اهلبیت (ع)، حاج نعمت الله صادقی مقیمی است که با نام «سیمرغ حقیقت» منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گرفته است. لازم به ذکر است که مجموعه اشعار قبلی ایشان، با نامهای «سطرهای اشک و خون» و «نسیم باغ توسل» در چند سال گذشته توسط انتشارات هدهد ویرایش و منتشر شده و مورد استقبال شدید عاشقان اهلبیت قرار گرفته است.

هر عصر و نسل، شاعران و ادیبان خود را دارد و شاعری که در روزگار خودش نقشی مثبت نداشته باشد و در فرهنگ‌سازی صحیح تأثیرگذار نباشد به درد هیچ عصر و زمانه دیگری نمی‌خورد ولی کسی که در عصر خویش مؤثر بوده یقیناً در زمانها و مکانهای دیگر نیز مؤثر خواهد بود و حاج نعمت الله صادقی که در سن ۸۰ سالگی شروع به انتشار آثار ارزشمند خود کرده و تأثیری به سزا در تحول روحی جامعه خودش داشته است، یکی از این نمونه‌های ادبیات متعهد در زمانه ما می‌باشد.

اشعار ایشان، نه فقط بخاطر سادگی و صمیمیت و زیبایی و هم‌زمانی با مردم زمان خویش، مورد پذیرش عموم مردم قرار گرفته بلکه بخاطر موضوعات ناب و ارزشمندی که روح اشعارش به حساب می‌آیند با روحیه مردم کاملاً سازگار است و کام تشنگان حقیقت را تا ابد سیراب می‌کند. صلابت و فخامت موضوعات و نحوه بیان آنها به قدری واضح و بی‌پیرایه و اصیل است که آنها را از هر لغزش و خطای فکری مصون می‌کند و نمی‌شود نکته‌ای انحرافی در آنها پیدا کرد در حالیکه مقوله شعر بخاطر خاصیت ایهام و اغراق طبیعتاً جایگاه لغزش است و ممکن است نکته‌های بدآموزی در حتی اشعار ناب عرفانی به چشم بخورد لذا صفت «مصونیت» را به کمتر دیوان شعری می‌شود اطلاق کرد. بدون شک، ریشه

این اعتبار معنوی را باید در پایبندی شاعر به شرع و قرآن و معارف اهل بیت (ع) جستجو کرد، چون طبق حدیث سلسله الذهب، کسی که با جان و دل، اهل «لا اله الا الله» می شود وارد حصن و قلعه‌ی محکمی شده که هیچ عذابی او را تهدید نمی کند و در سایه‌ی این ایمان به آرامش و امنیت و اطمینان دنیوی و آخروی می رسد و خوانندگان اشعار و مطالب او نیز وارد به قلعه‌ی مستحکم و شکستناپذیر «توحید و ولایت» می شوند و به همان آرامش و امنیت الهی می رسند و با خواندن و عمل کردن به چنین گفته‌ها و نصایح و اشعاری به خوشبختی و رستگاری دست می یابند.

شاعری که در فرهنگ ولایت، عاشقانه، ذوب شده و تمام اشعارش را هدیه‌ی الهی (نه تلاش و علم و هنر خود) می داند دیگر به نام و نان و مقامات دنیوی نمی اندیشد بلکه فقط و فقط به رسالتی فکر می کند که کائنات بر دوش او گذاشته است. چنین شاعری، چشم به «خوش آمد و خوشایند» دیگران ندارد و رضایت حق تعالی را بزرگترین مزد و پاداش دنیوی و آخروی خود می داند و خداوند را بخاطر این توفیقات پر برکت پیوسته سپاسگزار و شاکر است.

چه بسیارند افرادی که انواع تمکن مالی و علمی و ادبی و اداری دارند ولی لیاقت دریافت چنین توفیقی را نداشته اند و هیچ باقیات صالحاتی از خود به جا نگذاشته اند و آنچه، این شاعر گرانقدر زمانه‌ی ما را در راه الهی خود ثابت قدم و قوی و مطمئن کرده ایمان به همین عقیده اصیل و ناب است که در تک تک اشعار او جلوه گر است.

در پایان ضمن تشکر و تقدیر از شورای اسلامی شهر زرقان (دوره سوم) بخاطر حمایت از این اثر، برای این شاعر فرهیخته و دلسوخته، طول عمر با عزت و برکت از خداوند متان مسئلت داریم و امیدواریم کماکان زیر سایه‌ی حضرت بقیه الله، امام عصر (عج) مؤید و منصور باشند.

والسلام

محمد حسین صادقی - مدیر انتشارات هدهد

فروردین ماه ۱۳۹۱